

دانشمند معروف سوئدی آقای پروفیسور مورگنستیرنه (George Morgenstierne) که بدعوت دانشگاه تهران در اسفندماه ۳۰ بطهران آمدند، سخنرانی‌های جامعی در دانشکده ادبیات ایراد کردند. مقاله ذیل یکی از سخنرانی‌های ایشان است که توسط آقای دکتر عزه‌الله نگهبان دانشیار دانشکده ادبیات ترجمه شده است.

تاریخ تحول زبانهای ایرانی

و

مباحثات دانشمندان اسکاندیناوی در باره رشته‌های

مختلف ایران شناسی

مدت زمانی است که تحقیقات عمومی راجع به خاورزمین در اروپا معمول شده و زبانهای ایرانی پیوسته یکی از رشته‌های مورد نظر این مطالعات میباشد. بهمین دلیل اروپائیان در کشف تمدنهای باستانی و خطوط و زبانهای خاور و بخصوص خاورمیانه و نزدیک پیشقدم بوده‌اند.

در دوران قدیم مردم معمولاً وقت خویش را صرف مطالعه زبانها و ادبیات خارجی نمی‌کردند و فقط در مواردی که ادبیات یا زبانهای خارجی جنبه مذهبی یا کلاسیک داشت یا منظور عملی دیگری مد نظر بود مورد توجه قرار می‌گرفت.

بیرونی یکی از دانشمندان ایران برای اولین بار در تاریخ جهان بدون داشتن هیچ منظور مذهبی و کلاسیک و فقط بمنظور علم و مطالعات اقدام به تحصیل زبان خارجی سانسکریت کرده و در کتاب «تحقیق ماللهند» از آن یاد کرده است. بیرونی یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی است و در مدت چند قرن پس از او دانشمند دیگری اقدام به چنین عملی نکرده است و نام وی بتنهائی در تمام این دوران طویل معرفت‌بزرگترین شخصیت علمی بوده و هست. بیرونی را میتوان نخستین محقق دانست که به تحقیقات قیاسی در تمدن بشری پرداخته است و نام او را همواره باید با احترامی مخصوص

ذکر کرد.

توجه علمای اروپائی در ابتدا بیشتر برای تحصیل زبانهای بود که برای تعبیر و تفسیر انجیل و توریة و جنبه مذهبی آنها کمکی بشمار میرفت. در قرن شانزدهم که علاقه‌ای از طرف دولتهای اروپائی برای تشکیل مستعمرات در نقاط مختلف جهان ابراز گردید، موضوع تحصیل زبانهای خارجی وضع خاص دیگری بخود گرفت و انگلیسها برای اداره مستعمرات خود در هند شروع بفرارگرفتن زبانهای سانسکریت و فارسی نمودند ولی هدف آنها از این تحصیل فقط بمنظور استفاده‌های سیاسی بود و هنوز علاقه‌ای علمی برای تحصیل زبانهای بیگانه ایجاد نشده بود. سپس جنبشی بنام جنبش رومانیک در اروپا بوجود آمد که رشته‌های محدود کلاسیک را که صورت بخصوصی داشت بگسست و توجه زیادی به آزادی و تنوع در ادبیات و هنرهای زیبای دیگر معطوف و علاقه‌ای تام نسبت به زیباییهای شرقی اظهار داشت. این جنبش رومانیک سرچشمه‌ای برای کارهای علمی جدی در قسمت‌های مختلف علوم خاورشناسی گردید. در نتیجه، تحقیقات و مطالعات و کشفیات و حفريات زیادی در نواحی مختلف مشرق بعمل آمد و تمدنهای درخشان فراموش شده ایران و هند و سایر نقاط آسیای غربی دوباره بخاطر هاباز گردید. عموماً تحقیقات خاورشناسی در اروپا شامل تمام قسمت‌های تمدنهای عظیم باستانی و جدید شرق اروپا بوده و ناحیه‌ای از مراکش تا ژاپون را شامل میشود. و این ممالک شرقی فقط در یک مورد بخصوص که نسبت باروپائیان خارجی هستند با هم وجه اشتراك دارند، در صورتی که در موارد دیگر باهم تفاوت‌های بین دارند و نمایش تمدن واحدی را نمیدهند.

من بعضی اوقات فکر میکنم همانطور که تاکنون موضوع مطالعات راجع به ایرانیه‌ها، عربها، هندیها، ژاپونیه‌ها و رویهمرفته ممالک خاورزمین همیشه در کنفرانس‌های خاورشناسان در اروپا مورد بحث بوده است، شاید روزی برسد که در مشرق تحقیقات راجع باروپا شروع شود، و کنفرانسهائی در تهران یا توکیو برای اروپاشناسی تشکیل شود و باصطلاح ما اروپائیان را برای مطالعات در زیر میکروسکپ گذارند.

بهر حال ، دانشمندانی که از انحصار علوم در اروپا تا اندازه‌ای ناراضی بودند شروع به تحقیقاتی راجع به خاور کردند و خواستند بدینوسیله مردمی را که دارای عادات و رسوم دیگری هستند بشناسند و از این راه شریک رفتار و عادات آنها گردند . اگر خاورشناسان با تحقیقات و تألیفات خویش بتوانند مشرق را آنطور که باید دنیا معرفی کنند و دیگر احتیاج بمطالعه بخصوصی برای شناختن تمدنهای خاوری و مشخصات آنها نباشد، وباصطلاح صنایع و ادبیات ممالک خاوری نیز دنیا گیر شود، آنوقت است که علمای خاورشناس حس خواهند کرد خدمتی بوحدهت جامعه بشریت نموده‌اند .

ایران درست در مرکز تمدن‌ها و اقوامی قرار گرفته است که آنها را بنام خاور مینامند و بنظر میرسد لغت «امپراطوری میانه» که عموماً به چین اطلاق شده است برای ایران تناسب بهتری داشته باشد . چه ایران است که در مرکز تلاقی تمدنهای شرق دور و غرب قرار گرفته است . ایران محل تصادم نفوذ تمدنهای مختلف بوده و در این جا است که نفوذ تمدنهای مختلف پس از برخورد باهم روح ایرانیت گرفته و در جهات مختلف توسعه یافته است . میتوان گفت نفوذ تمدن ایران بنحو غیر مستقیم تا اقصى نقاط یعنی ممالک اسکاندینا و هم سرایت کرده است و این نفوذ در بیشتر ممالک حاشیه اروپای متمدن بخوبی دیده میشود .

دانشمندان اسکاندینا و بخصوص سوئدیهها مطالعات زیادی درباره شباهت زبانهای ایرانی و گروه زبانهای گرمانیک نموده‌اند و این تحقیقات بر پایه تشابه لغاتی از قبیل برادر و مادر و دختر بوده است .

اولین دانشمندی که در اروپای شمالی سهمی در پیشرفت تحقیقات درباره ایران دارد، دانشمند دانمارکی **رازموس راسک (Rasmus Rask)** یکی از مؤسسين مقایسه زبانهای هند و اروپائی میباشد . وی از مسافرت خویش در سالهای ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۳ در هند و ایران مجموعه گرانبهائی از ستون اوستائی و پهلوی به کتبه‌هاگ آورد و روی این اصل این شهر مرکز مطالعه ایران شناسی گردید . این مدارك چاپ شده است و امروز در همه جا بدانها دسترسی هست . یکی از کمکهای **راسک** بدین علم چاپ کتابی در سال

۸۲۶ در دانمارک بود و این کتاب بانگلیسی نیز ترجمه شده است. وی در این کتاب عقاید خویش را راجع به اوستا منعکس می‌کند و چنین اظهار نظر می‌کند که زبان اوستا زبان فارسی جدید ایران نبوده است و بازبان سانسکریت شباهت زیاد داشته و فقط در کتابهای مذهبی پارسیان هند دیده میشود. زحمات راسک **Rask** همچون پایه و بنیانی بود برای مطالعات بعدی درباره اوستا. راسک همچنین مطالعاتی درباره زبان آسی و تحقیقاتی راجع بکشف خط میخی پارسی باستان نموده است.

دانشمند نروژی **Lassen** مطالعات زیادی درباره علوم خاوری کرده و برای اولین بار شرحی راجع به جغرافیا و تاریخ نواحی مرزی ایران و هند نوشته است. **Wester Gaad** (۱۸۱۵ تا ۱۸۷۵) دانشمند دانمارکی موفق بکشف متون ایلامی شد و مجموعه گرانبهائی از شرق با خود به کپنهاک آورد که بهتون قبلی این مجموعه اضافه گردید. مهمترین اثر او چاپ اول اوستا است که مورد ستایش **Geldner** یعنی کسیکه چاپ دوم اوستا را با کمک مواد چاپ اول منتشر کرد میباشد. وی همچنین بوندهشن پهلوی را که کاری بس عظیم است بچاپ رساند.

یکی دیگر از دانشمندان دانمارکی **E. Lehmann** است که در سال ۱۹۰۰ میلادی کتابی بس جامع درباره زردشت در دو جلد نوشت و این کتاب بچند زبان ترجمه شد.

دانشگاه کپنهاگ دانشگاهی است که در آن یک کرسی ایرانشناسی وجود داشته و این کرسی سالها متعلق به پرفسور **آرتور کریستنسن Arthur christensen** (۱۸۷۵ تا ۱۹۴۵) بود. شخص کریستنسن سالها مرجع معلومات راجع به رشته ایرانشناسی بوده است و همچنین مطالعات زیادی در باره کلیه رشته های مختلف ایرانشناسی داشته و کتب زیادی نیز در این قسمت بچاپ رسانیده است که علاقه او را نسبت بایران و ایرانشناسی کاملاً ظاهر مینماید. کتابی نیز راجع به افسانه ها و عادات ایرانیان قدیم از روی مطالعه اوستا نوشته است و اظهار میدارد که قدیمترین قسمت

اوستا یعنی **یشتها** متعلق به قبل از رفرم زردشت میباشد. همچنین مطالعات زیادی درباره طوائف مختلف ایران کرده و تحقیقات بسیاری درباره تاریخ وضع اجتماعی و رفتار و عادات دوره ساسانیان نموده است. سه کتاب مابین سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۴۴ بچاپ رسانید که مدت مدیدی تنها مرجع و مأخذ مراجعات علمی درباره ایران بشمار میرفت. راجع به عمر خیام نشریاتی داشته و بعضی از آثار ادبی و منظوم ایران را برای جامعه دانمارکی ترجمه نموده است. یکی از کتابهای او درباره تاریخ ادبیات و عقاید ایرانیان میباشد. همچنین مطالعاتی درباره گویشهای (لهجه های محلی) فارسی جدید نموده است. شرح بالا بخوبی تنوع علاقه او را نسبت به رشته های مختلف ایران شناسی آشکار میسازد. **جانشین کریستنسن** در کرسی ایران شناسی خاور شناس مشهور **Kaj-Baar** میباشد که اگرچه تألیفانش باندازه کریستنسن نیست ولی در چند جلدی که راجع به اوستا و تفسیر آن نوشته است نتیجه مطالعات دقیقش کاملاً منعکس است. او همچنین مطالعاتی در دوره متوسط زبانهای ایرانی نموده و کتابی را که **آندر آس Andreas** درباره **پسالتر Psalter** شروع کرده بود پایان رسانید و شخصیت و عقاید علمی او با نوشتن این کتاب بمنصه ظهور رسید.

یکی از شخصیتهای بزرگ علمی سوئد **نیبرگ H. S. Nyberg** است که علاوه بر مطالعات خود در باره سامی ها مدت زیادی راجع به حل مسائل رشته های مختلف ایران شناسی وقت صرف نموده است. او نکته های بسیاری را راجع به زبان پهلوی که تا آنوقت غیر مفهوم بود با چاپ کتاب **Hilfsbuch des pahlavi** آشکار نموده است. زحمات زیادی نیز درباره چاپ فرهنگ پهلوی کشیده و مقالات متعددی درباره زبان پهلوی منتشر کرده است. مهمترین کمک او به رشته ایران شناسی چاپ کتاب مذاهب قدیم ایران (ترجمه آلمانی ۱۹۳۸) میباشد. در این کتاب عقاید تازه و اصلی زیادی اظهار میدارد و بعضی از دانشمندان درباره اظهار نظر او که زردشت یک راهنمای بدوی است تمایلی اظهار نموده اند. این کتاب باندازه ای مهم است که هیچ ایران شناسی نمیتواند از مطالعه آن صرف نظر نماید و مباحث جدید متعددی برای مطالعه

و تحقیق در دسترس دانشمندان گذارده است.

از شاگردان نیبرگ در رشته مذاهب قدیم ایران یکی **استیگ ویکاندر** **Stig wikander** و دیگری **گئو ویدون گرن Geo Widengren** میباشند که تألیفات مهمی درباره مذهب زردشت و خدشناسی و قسمتهای دیگر آن دارند. علمای فنلاندی نیز تحقیقات زیادی در باره ایرانشناسی و در قسمت زبانهای ایرانی نموده و با مطالعه لغات قرضی آریائی در زبان فینو-اوگارین **Finno-Ugarian** کمک بزرگی باین رشته نموده اند. **ا.ی. اسجوجرن A. J. Sjögren** در کتاب خود بنام **Ossetische Sprachlehre** در سال ۱۸۴۴ بنای علم آسی شناسی **Ossetology** را گذاشت.

البته باید اقرار کنم که وطن من نروژ در راه ایرانشناسی خیلی عقب تر از دانمارک و سوئد بوده است ولی یکی از علمای مشهور هندشناس نروژی بنام **استن کونو Sten konow** اولین شخصی بود که متون خطوط ختنی را که در ترکستان شرقی یافت شده بود تشخیص داد و اظهار داشت که یک زبان خالص ایرانی است و زبانی مخلوط از هندی و ایرانی نیست. کونو مدت چهل سال درباره مسائل مربوط بزبان ختنی تحقیقات نمود و نتیجه تحقیقاتش در نوشته هایش بنام **Primer of khotanese saka** که تقریباً چند روز قبل از سرگش (در حدود هشتاد سالگی) در ۱۹۴۸ پایان یافت دیده میشود.

من امیدوارم با توجه به وسعت ممالک اسکاندینا و ملاحظه فرمائید که علمای این منطقه اروپا بالنسبه خدمات تقریباً زیادی درباره شناختن ایران به جهان کرده و در توسعه علم ایران شناسی زحمات بسیار کشیده اند.

برای تکمیل اطلاعات شما راجع به کارهای نروژیها درباره ایرانشناسی اجازه میخوامم تذکردهم من نیز مدتها در علم املاء اوستا مطالعات نموده ام و همچنین در زبانهای جدید ایران بخصوص در مشرق این مملکت تحقیقاتی کرده ام.

حال اجازه میخوامم نکاتی را که مربوط بمطالعات اینجانب در باره تاریخ

زبانشناسی ایران میشود برای شما بیان نمایم. من در اینجا بشرح مختصر و بسیار جامعی راجع به تحول زبانهای ایرانی میپردازم. وضع تحول و سرنوشت مختلف این دوزبان خواهر آریائی یعنی ایرانی و هندی همواره باعث تعجب من بوده است. تاریخ زبانشناسی هند مشخص بدو اصل مهم میباشد:

اول اینکه زبان سانسکریت در ابتدا برای تمام شئون اجتماعی بوجود آمده و کاملاً بر سایر زبانها تفوق داشته است و هیچکدام از زبانهای بعدی هند چنین ارزش و مقامی را احراز نکرده‌اند.

هنوز هم در حال حاضر برای بدست آوردن اصطلاحات جدیدی عموماً بسانسکریت مراجعه می‌کنند و از آن استمداد میطلبند.

یکی دیگر از مشخصات زبان آریائی هندی اینست که نفوذ آن از نواحی مرکزی درهٔ کنگک به منطقهٔ وسیعی پراکنده شده و ده به ده بتدریج پیشرفت نموده است. اما در ایران تحول زبان ایرانی بدلیل جغرافیائی و تاریخی راه دیگری را در پیش گرفت. باین وضع که اولاً هیچ زبان قدیمی ایرانی بدرجهٔ تفوق بر زبانهای دیگر نرسید، و زبان پارسی باستان نه زبان اداری بوده است و نه زبان ادبی و فقط کم و بیش جنبهٔ تزیینی داشته است. همچنین زبان اوستا جنبه‌های مختلف نداشته و مانند سانسکریت هم برای مذهب و هم برای منظورهای دیگر ساخته نشده بود. اوستا فقط برای عدهٔ معدودی مؤبدان قابل درک بود در صورتیکه سانسکریت علاوه بر مؤبدان برای عدهٔ زیادی مردم دیگر نیز قابل فهم بوده است و از اشعار و ادبیات و افسانه‌های آن لذت میبردند. در ایران حتی در زمانهای قدیم فهم زبان اوستائی احتیاج بترجمه و تفسیر داشته است. اگرچه این زبان جنبهٔ ادبی داشته است ولی هیچگاه یک زبان قابل درک برای تمام طوائف قدیم ایران نبوده است و سغدیان و ختنیها و سایر گروه‌ها بزبان بومی خود مکاتبه می‌کرده‌اند. حتی در زمان حملهٔ عرب چند زبان ادبی جداگانهٔ مختلف در ایران وجود داشته است.

هنگامیکه زبان ایرانی به الفبای عربی تغییر داده شد، بنظر میرسد که عادات

وسوابق ادبی زبان ایران بخصوص در نواحی سعد و ختن که این زبان برای استفاده بودائیه و مانویها و هیئتهای عیسوی استعمال میگردد بکلی از هم پاشیده شده باشد. در نواحی مرکزی ایران اقداماتی برای نگاهداری سوابق ادبی بکار رفته و استفاده از لهجه های محلی بمنظور مقاصد ادبی مورد نظر قرار گرفته است. تنها اقدامی که تا اندازه ای در این مورد بنتیجه رسید، در نواحی خراسان بود. در این ناحیه علاوه بر استعمال اصطلاحات و گویشهای محلی از گویشهای جنوب غربی و شمال غربی و شمال شرقی و همچنین از اصطلاحات زبان پهلوی نیز استفاده کرده و تشکیل زبان ادبی ایران را دادند که باسانی مورد قبول بیشتر نواحی کشور قرار گرفته و برای بیشتر اهالی ایران قابل درک بود. همچنین وقایع تاریخی مانند نفوذ سلسله سامانی یا سلسله های دیگر نیز به پیشرفت این وحدت زبانی تا اندازه ای کمک نمود. وجود شعرای بزرگی در این دوران که زبان ادبی خویش را برای نمایش احساسات ملی و ادبی، این زبان بخصوص قرار دادند کمک بزرگی برای استقبال از این گویش در سرتاسر کشور گردید. و چنانکه دیده میشود پس از عهد فردوسی زبان فارسی تقریباً زبان واحد ادبی در سرتاسر ایران بوده است.

تنها زبان دیگری که سوابق ادبی خویش را در قرن گذشته حفظ کرده است، زبان پشتو است که گفتگو کنندگان بدین زبان احساسات بخصوصی نسبت بنگاهداری آن دارند. شاید سوابق ادبی این زبان اگر به مدارک تاریخی ثبت شده اطمینان کنیم بقرن سوم هجری که اولین شعرای پشتو بدان شعر گفته اند برسد. (در پاتا خزانه که مجموعه ای از ادبیات پشتو بوده و در سال ۱۷۳۶ جمع آوری شده تاریخ اولین شعرای پشتو زبان بقرن سوم هجری میرسد. این مجموعه چند سال پیش بچاپ رسیده است.) باید تذکر داد که زبان پشتو هیچگاه به پایه زبان ادبی فارسی نرسیده و در مقام رقابت با زبان فارسی در هیچ موردی بر نیامده است.

نکته دیگری که وضع زبان ایران را از هند مشخص میسازد اینست که در ایران زبان فارسی مانند زبان سانسکریت در هند از مرکز خود بتدریج وده به ده جلو نرفته

است و این زبان از بعضی نواحی بدون نفوذ گذشته و در نقاط دورتر دیگری نفوذ یافته است. یاببارت دیگر از بعضی نواحی بخصوص پرش نموده است. از طرفی بنواحی تاجیکستان و افغانستان نفوذ نموده و از طرف دیگر در بعضی نواحی بسیار نزدیک بمرکز این زبان مناطقی یافت میشود که به گویش محلی خویش پابند بوده و نگذارده اند زبان فارسی در آن نفوذ نماید. و این موضوع شاید بعلت وضع جغرافیائی این نقاط باشد که عموماً مناطقی که تا اندازه ای بعلت عوامل طبیعی از نواحی دیگر ایران دور افتاده اند، مشخصات گویشهای محلی خویش را بهتر نگاهداری کرده اند. اگر چنانچه بر روی نقشه ای زبانهای نواحی مختلف ایران نمایش داده شود این مطلب بهتر روشن میگردد.

وضع گویشهای مختلف ایران، این مملکت را بهترین مملکت زبان هندواروپائی برای مطالعات گویشهای مختلف نموده است.

لغاتی که از زبانهای قدیمی ایرانی مانده است بسیار محدود است بطوری که بعضی اوقات تفسیر آنها بسیار مشکل است و زبانهای دوره متوسط نیز در این راه چندان کمکی نمینمایند. بهر حال تحقیقات و مطالعات درباره گویشهای مختلف ایران ممکن است منجر به کشف بعضی از لغات زبانهای قدیمی ایرانی بشود و بدین امر کمک نماید و برای روشن شدن تاریخ تحول زبانهای ایرانی مفید واقع گردد.

از لحاظ مطالعات زبانشناسی، ایران یکی از غنی ترین ممالک است و یکی از خصوصیات مهم مشخص گویشهای مختلف ایرانی اینست که چندان بایکدیگر از لحاظ سرعت سیر تکامل قابل مقایسه نمیباشند. خصائص و عوامل نامبرده در بالا کم و بیش درباره زبانهای دیگر هند و اروپائی نیز صادق است و تقریباً تغییرات و تحولات مشابهی که در زبانهای ایرانی روی داده است در زبانهای دیگر هند و اروپائی مانند فرانسه یا انگلیسی دیده شده است. مثلاً کلمات ابتدا بساکن که با حروفی مانند ب، پ، ک، شروع میشود، تشابه گروه حروف بی صدا، از بین رفتن سیلابهای انتهایی کلمات، همگی نتایج شبیهی از قبیل از بین رفتن حالات مختلف صرف اسمی و انواع مذکر و مؤنث و خنثی

در دستور زبانهای فارسی و انگلیسی داشته‌اند.

البته بسیار جالب توجه است که این نکات مشابه را در زبانهای مختلف بدقت مطالعه و کشف نمود که تا چه اندازه از زبان مادری هند و اروپائی این نکات بارث برده شده و تا چه حد بر اثر عوامل تاریخی و اجتماعی در مواقع و مکانهای مختلف دوباره تجدید شده‌اند.

یکی از نکات جالب توجه اینست که وضع ابتدائی پیچیده دستوری زبانهای هند و اروپائی خیلی پیشتر و قدیمتر از سایر نواحی دنیای هند و اروپائی در جنوب غربی ایران مشخصات خود را از دست داده و از بین رفته است. هنگامیکه یونانیها و رومیها و اجداد انگلوساکسون هنوز باروش پیچیده صرفاسامی و افعال تکلم میکردند، زبان پهلوی شاید حتی قبل از دوران مسیحیت دوران تکامل خویش را بسرعت پیموده و بمرحله‌ای که از لحاظ دستوری بسیار نزدیکتر به زبانهای جدید ایرانی یا انگلیسی جدید نازبان پارسی باستان میباشد رسیده است. در اینجا باید تذکر داد که در عصر حاضر هنوز زبانهای ایرانی از قبیل آسی و پشتو و چند گویش دیگر محلی ایران مقداری از قواعد زبان مادری هند و اروپائی خود را بیشتر از آنچه در پهلوی در دو هزار سال پیش دیده میشود نگاهداری کرده‌اند.

علت این تحول و تکامل سریع در گویشهای جنوب غربی ایران مسأله‌ایست که هنوز حل نشده است. آیا این موضوع بعلت تماس زیاد این منطقه با ایلامیها و بین‌النهرینیها بوده است؟ متأسفانه باید اظهار کنم همانطور که نویسنده نروژی ایبسن Ibsen اظهار میدارد «من فقط سؤال را میتوانم بگویم و جواب آن بعهده من نیست». بنده معتقد هستم که در هیچ نقطه‌ای از جهان بجز ایران مقایسه وضع زبانهای باستانی و جدید چنین سؤال جالب توجهی را پیش نمی‌آورد.